

Psychoanalytical analysis of the main character of the novel called "Haras" according to views of Karen Horney.

**Rouhollah
Khadivpour**

Ph.D. Student of
Persian language and
literature, Science and
Research branch,
Islamic Azad
University, Tehran,
Iran.

**Abdolhosein
Farzad**

Associate
Professor,
Department of
Persian
Language and
Literature,
Islamic Azad
University-
South, Tehran,
Iran.

**Sareh
Zirak***

Assistant Professor,
Department of Persian
Language and
Literature, Science and
Research branch,
Islamic Azad
University, Tehran,
Iran.

**Reza
Ghorban
jahromi**

Assistant
Professor,
Department of
Psychology,
Science and
Research
branch, Islamic
Azad
University,
Tehran, Iran.

Abstract

Karen Horney is among psychologists that emphasizes on social interactions as the principal defining factor in formation of the human personality. She called on other psychoanalysts to focus on social backgrounds where people grow in. We similarly use Horney's ideas to analyze the personality of "Nawal" the main character in the novel "Haras". Our methodology here is descriptive analytical, aiming to identify which type of neuroticism is used by Nawal to protect herself against her major anxieties. The findings of this study show that Nawal's terrible childhood conditions such as lack of support from her Mother's side and her father's failure in meeting her basic needs lead to the formation of a basic anxiety in her personality, which increases in

* Corresponding Author: sara.zirak@gmail.com

How to Cite:

intensity when young Nawal loses her child. Therefore to protect herself against the basic anxiety, she exhibits neurotic behaviors (moving towards people, moving against people, moving around people). However the forces and contradictions existing in these behaviors lead to a basic contradiction in her personality. Under these conditions, Nawal turns to self-idealism (motherhood of all the dead) to protect herself against the basic contradiction that aggravates her personality problems further and moves her farther away from her true self.

Keywords

Haras novel, Nasim Marashi (author), psychoanalysis, Karen Horney, neuroticism, basic anxiety

In Press



نام مجله -----


دوره ؟، شماره ؟، نام فصل، سال، ص ص

.atu.ac.ir


DOI:

تحلیل روان کاوانه‌ی شخصیت اصلی رمان هرس براساس آرای کارن هورنای


دانشیار گروه زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد
اسلامی واحد تهران جنوب،
تهران، ایران.

عبدالحسین فرزاد 


استادیار گروه روان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات، تهران،
ایران.

رضا قربان جهرمی 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات
فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

روح‌اله خدیو پور 

استادیار گروه زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

ساره زیرک 

چکیده

کارن هورنای از جمله روان کاوانی است که بیش از فروید بر تعامل‌های اجتماعی به مثابه عواملی مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت تأکید کرد و در تحلیل‌هایش، روان کاوان را به دقت در بسترهای اجتماعی‌ای که فرد در آن رشد می‌کند، فراخواند. ما نیز در این جستار با بهره‌گیری از آرای هورنای به تحلیل شخصیت اصلی رمان هرس، یعنی نوال، پرداختیم. روش ما در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مقصودمان، پاسخ به این پرسش اصلی بود که، نوال برای محافظت خویش در برابر اضطراب بنیادی از کدام گرایش روان‌رنجور استفاده کرده است؟ یافته‌های این مقاله نشان داد که، شرایط نامطلوب ایام کودکی نوال، همچون فقدان مادر و عدم توجه پدر به نیازهای اساسی‌اش، به شکل‌گیری اضطراب بنیادی در شخصیت او می‌انجامد. در ایام جوانی مرگ فرزند سبب شدت یافتن اضطراب بنیادی در او می‌شود. نوال برای محافظت از خود در برابر اضطراب بنیادی، از گرایش‌های روان‌رنجورانه (حرکت به سوی مردم، حرکت علیه مردم و حرکت به دور از مردم) بهره می‌جوید و نهایتاً دوری از مردم را برمی‌گزیند و گرایش روان‌رنجورانه حرکت به دور از مردم در او شکل می‌پذیرد. این گرایش به سبب تعارضی که با دیگر گرایش‌ها دارد موجب شکل‌گیری تضاد بنیادی در شخصیت نوال می‌شود. در این شرایط، او برای محافظت از خویش به خود ایده‌آلی (مادری برای

* نویسنده مسئول: sara.zirak@gmail.com

مقاله‌ی حاضر برگرفته از رساله‌ی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است.

تمام مردگان) رومی آورد. خود ایده‌آلی به نوبه خود بر وخامت شرایط روانی شخصیت می‌افزاید و او را بیش از پیش از واقعیت پیرامون و خود واقعی‌اش دور می‌سازد.

کلید واژگان

رمان هرّس، نسیم مرعشی، روان‌کاوی، کارن هورنای، روان‌رنجوری، اضطراب بنیادی

۱- مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

اثر هنری ادبی بافتی ساده نیست «بلکه سازمانی سخت مرکب است با چندین لایه که معنی‌ها و نسبت‌های چندگانه دارد» (ولک، ۱۳۸۲: ۱۹). برخی نقادان برای تحلیل این سازمان مرکب و چند لایه بر مبادی و اصول روان‌کاوی تکیه می‌کنند، زیرا روان‌کاوی این امکان را برای منتقدان ادبی فراهم می‌آورد که «به شیوه‌ای نظام‌مند منشأ یا زمینه‌های روانی رفتار شخصیت‌ها را تحلیل کنند.» (پاینده، ۱۳۹۹: ج ۱، ۷۳) نقد ادبی روان‌کاوانه را می‌توان بسته به آن که چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد به چهار نوع تقسیم کرد. «این نقد می‌تواند معطوف به مؤلف، محتوا، ساختمان صوری و خواننده باشد.» (ایگلتون، ۱۳۹۹: ۲۴۶) در گذشته منتقدان بیش‌تر مؤلف اثر را نقد می‌کردند، اما امروزه منتقدان توجه خود را به شخصیت‌های آفریده‌شده در آثار ادبی معطوف کرده‌اند. در نقد محتوا که ملاک ما برای این پژوهش است، به انگیزه‌های ناخودآگاه شخصیت‌ها، اهمیت روان‌کاوانه‌ی اشیا و رخداد‌های متن توجه می‌شود. همچنین در این نوع نقد، شخصیت‌های یک اثر ادبی به واسطه‌ی گفتار، رفتار و حوادثی که رقم می‌زنند و سبب پیشبرد داستان می‌شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

یکی از افرادی که برای تحلیل شخصیت، مکتب متفاوتی از فروید پایه‌گذاری کرد کارن هورنای بود. زمانی که هورنای حرفه‌ی خود را به عنوان روان‌کاو آغاز کرد، تأکید داشت که قصد دارد نظریات فروید را گسترش دهد، در نامه‌ای نیز به این موضوع اشاره کرد که «نمی‌خواهم مکتب تازه‌ای را دایر کنم، بلکه می‌خواهم بر آن چه فروید پایه‌گذاری کرده است، تکیه کنم. اما زمانی که هورنای نظریه‌ی خود را کامل کرد، انتقادهای او از فروید به قدری گسترده بودند که در واقع مکتب تازه‌ای را دایر کرده بود؛ رویکرد تازه‌ای به روان‌کاوی که وجه مشترک اندکی با دیدگاه‌های فروید داشت.» (شولتز و شولتز، ۱۴۰۰: ۲۳۲)

اثری که برای این جستار برگزیده‌ایم، رمان هَرس اثر نویسنده‌ی معاصر، نسیم مرعشی، است. مرعشی متولد ۱۳۶۲ و دانش‌آموخته‌ی مهندسی مکانیک است که کار خود را با نوشتن برای هفته‌نامه‌ی همشهری جوان آغاز کرد. سپس در سال ۱۳۹۳ با انتشار داستان پاییز فصل آخر سال است، توانست خود را در عرصه‌ی داستان‌نویسی مطرح کند. هَرس دومین رمان اوست که برای اولین بار در پاییز ۱۳۹۶ به چاپ رسید و شامل ۱۸ فصل و ۱۸۵ صفحه است.

نویسندگان زن معاصر در آثارشان به «مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در یک مرحله‌ی تغییر و تحول اجتماعی می‌پردازند و تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از جامعه‌ی مردسالاری درمی‌آمیزند که زن را در پيله‌ای از بایدها و نبایدها محبوس می‌کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۱۱۰۹) این نویسندگان را می‌توان چشمان باز جامعه‌ای دانست که در آن می‌زیند. نویسندگان موفق‌ی همچون مرعشی، رمان‌هایی را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که زنان در آن‌ها نقش محوری دارند و به دلیل مشکلات تربیتی و تأثیر عوامل اجتماعی در ایجاد و شکل‌گیری شخصیت‌شان با آرای هورنای منطبق و قابل تحلیل و بررسی‌اند. بدین سبب در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی ابعاد روانی شخصیت نوال در رمان هَرس را بر مبنای آرای کارن هورنای واکاوی کنیم.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

این جستار می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱- آیا نوال شخصیتی روان‌رنجور دارد؟

۲- چه عواملی سبب ایجاد «اضطراب» در شخصیت نوال شده است؟

۳- نوال برای محافظت خویش در برابر اضطراب بنیادی از کدام گرایش روان‌رنجور بهره می‌گیرد؟

۳-۱- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی رمان هَرس نوشته‌ی نسیم مرعشی تا کنون مقاله‌ای با رویکرد روان‌کاوانه به رشته‌ی تحریر درنیامده است، بنابراین تحلیل و بررسی این رمان با رویکردی روان‌کاوانه، گامی نو برای شناخت بهتر این اثر ارزشمند به شمار می‌آید. از سوی دیگر مقاله‌ها و رساله‌هایی که با رویکرد روان‌کاوانه و براساس نظریات هورنای نگاشته شده‌اند کمتر به شخصیت‌های زن

رمان توجه کرده‌اند که همین موضوع، مقاله‌ی پیش‌رو را از دیگر پژوهش‌ها در این حوزه متمایز می‌کند. پژوهش‌هایی که براساس رمان هرس انجام شده‌اند، عبارت‌اند از: اسکویی (۱۳۹۹): «تحلیل دیدگاه نجات زمین توسط زنان در رمان هرس با رویکرد بوم‌فمینیستی»؛ نگارنده در این مقاله به تبیین و تفسیر پیوندهای اندیشگانی این اثر با مؤلفه‌های فلسفه‌ی بوم‌فمینیستی پرداخته است.

- حیدری و پارسایی و ضیایی (۱۳۹۸): «بررسی شخصیت‌پردازی زنان در رمان هرس»؛ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اغلب زنان این داستان، شخصیتی پویا دارند.

- شجاعت‌زاده و اسکویی و مشفق (۱۳۹۹): «نظریه‌ی افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس نوشته‌ی نسیم مرعشی»؛ نگارندگان در این جستار دلایل و نتایج حاصل از استقلال زنانه‌ی موجود در این اثر را براساس نگرش‌های فمینیستی ارائه‌شده در باب نظریه‌ی افتراق بازجسته‌اند.

پژوهش‌هایی که با رویکرد روان‌کاوانه و با استناد به آرای کارن هورنای انجام شده‌اند، عبارت‌اند از:

- بدیعی‌فرد و صادقی (۱۳۹۹): «بررسی پرخاشگری زنان در آثار جمالزاده و هدایت براساس نظریه‌ی کارن هورنای»؛ بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان در آثار داستانی هر دو نویسنده، بدزبانی و تحقیر دیگران را بیش از دیگر ابعاد پرخاشگری مطرح کرده‌اند.

- بهنام‌فر و طلایی (۱۳۹۲): «نقد روان‌شناختی دیگر سیاوشی‌نمانده بر مبنای نظریه‌ی کارن هورنای»؛ یافته‌های این جستار نشان می‌دهد که نرگسو شخصیت اصلی رمان دیگر سیاوشی‌نمانده، مهرطلب است و کاظمی شخصیت داستانی «آخرین پادشاه»، برتری طلب و سرداری شخصیت «داستان‌های سرداری»، شخصیتی انزوطلب دارد.

- رضایی و زیرک (۱۳۹۹): «بازنمایی اضطراب شخصیتی براساس نظریه‌ی کارن هورنای در رمان جزیره‌ی سرگردانی سیمین دانشور»؛ نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که افراد مهرطلب، برتری طلب و عزلت طلب در هر شرایطی به همان خود اصلی و خویش‌خویش باز می‌گردند.

- رضایی و زیرک (۱۳۹۹): «تحلیل روان‌کاوانه‌ی شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه‌ی «عصبیت» کارن هورنای»؛ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که

شخصیت زری به شدت تحت اضطراب و ترس شدید قرار دارد و تضاد اساسی در رفتارش، علائم شخصیت مهرطلب را بازتاب می‌دهد.

- شاکری و بخشی (۱۳۹۴): «تحلیل روان‌شناختی سه داستان گدا، خاکسترنشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه‌ی کارن هورنای»؛ در این پژوهش سعی شده شخصیت گدا در هر سه داستان براساس نیازهای دهگانه‌ی کارن هورنای بررسی و شباهت و تفاوت‌شان مشخص شود.

- شجاعت‌زاده و اسکویی (۱۳۹۶): «تحلیل شخصیت محمود در رمان انگار گفته بودی لیلی - براساس آرای کارن هورنای»؛ نتایج این پژوهش، ناظر بر آن است که رشد کودک در شرایط سخت ریشه‌ی اصلی ایجاد اضطراب اساسی، اختلال شخصیتی و تمایلات او به خود ایده‌آلی کمال‌گرا و قدرت‌طلب است.

۴-۱- بیان چارچوب نظری تحقیق

هورنای در کتاب شخصیت عصبی زمانه‌ی ما به تفاوت دیدگاه خود با فروید اشاره دارد و می‌گوید: «بر خلاف فروید که عوامل بیولوژیک و فیزیولوژیک را علت و محرک عصبیت می‌داند، من معتقدم عامل ایجاد مسائل عصبی عوامل تربیتی، فرهنگی و اجتماعی است.» (هورنای، ۱۳۹۸: ۱۱) بنابراین نمی‌توان مفهوم کلمه‌ی «عصبیت» را، اگر چه اساساً یک اصطلاح پزشکی است، بدون در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و اجتماعی روشن ساخت. بر این اساس باید گفت که مشکلات روانی انسان، عمدتاً عللی تربیتی و اجتماعی دارند که با تربیت صحیح می‌توان از بروز آن‌ها جلوگیری کرد و اگر چنین مسائلی ایجاد شده باشند، به رفع آن‌ها امید داشت. هورنای اولین نشانه‌ی عصبیت را «غیرعادی بودن رفتارها و عدم انطباق آن رفتارها و عکس‌العمل‌ها با معیارها و الگوهای محیطی‌ای که شخص در آن زندگی می‌کند» (همان: ۱۵) می‌داند و برای انواع عصبیت‌ها، دو علامت و نمود خارجی برمی‌شمرد: «۱- انعطاف‌ناپذیری یا اجباری بودن رفتارها و عکس‌العمل‌ها ۲- عدم استفاده از امکانات واقعی» (همان: ۲۰). به نظر وی در ساختمان عصبیت، اضطراب حکم‌تنه‌ی درختی را دارد که ده‌ها شاخ و برگ و مسئله‌ی فرعی از آن می‌روید. او بر این باور است که «اگر فرد در رابطه با اجتماع و به‌خصوص کودک در رابطه با خانواده احساس امنیت خود را از دست بدهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود.» (شاملو، ۱۳۹۰: ۹۴) بنابراین شخص عصبی برای تسکین اضطراب بنیادی و جلوگیری از غلیان آن، به برخی تلاش‌ها و حیل‌های دفاعی دست

می‌زند که به نوبه‌ی خود بر وخامت شرایط می‌افزاید. از نظر هورنای کودکان برای مصون ماندن از اضطراب بنیادی به چهار شیوه رفتار می‌کنند: «۱- جلب عشق و محبت ۲- مطیع بودن ۳- کسب قدرت ۴- کناره‌گیری» (شولتز. شولتز، ۱۴۰۰: ۲۳۹). امکان دارد این سازوکارها اضطراب را کاهش دهند، اما همان‌گونه که گفته شد سبب پیچیده‌تر شدن شرایط و سستی شخصیت فرد می‌شوند. این ابزارهای دفاعی می‌توانند جزء دائمی شخصیت فرد شوند و ویژگی سابق یا نیاز را در تعیین رفتار فرد به خود گیرند. هورنای می‌گوید: «این نیازها از چهار روش محافظتی که قبلاً مورد بحث قرار دادیم اختصاصی‌تر هستند، اما همان راهبردهای دفاعی اساسی را توصیف می‌کنند.» (فیست. فیست، ۱۴۰۰: ۲۵۰) او این نیازها را در سه گروه جای می‌دهد و آن‌ها را «گرایش‌های روان‌رنجور»^۱ می‌نامد و بیان می‌کند که هر یک از آن‌ها می‌توانند نگرش فرد را به خود و دیگران نشان دهند. این گرایش‌ها «نگرش‌ها و رفتارهای بی‌اختیار را شامل می‌شوند؛ یعنی افراد روان‌رنجور مجبورند مطابق با حداقل یکی از گرایش‌های روان‌رنجور رفتار کنند. این گرایش‌ها، همچنین در هر موقعیتی، به صورت کورکورانه آشکار می‌شوند. گرایش‌های روان‌رنجور عبارت‌اند از: ۱- حرکت به سوی مردم (شخصیت مطیع)؛ ۲- حرکت علیه مردم (شخصیت پرخاشگر)؛ ۳- حرکت به دور از مردم (شخصیت جدا)» (شولتز. شولتز، ۱۴۰۰: ۲۴۲)

حرکت به سوی مردم^۲

«حرکت به سوی مردم به معنی حرکت به سوی آن‌ها با حال و هوای محبت واقعی نیست، بلکه به نیاز روان‌رنجور به محافظت از خود در برابر احساسات درماندگی اشاره دارد. افراد روان‌رنجوری که این فلسفه را اختیار می‌کنند، احتمالاً خود را مهربان، سخاوتمند، از خود گذشته، فروتن و حساس در مواجهه با احساسات دیگران می‌انگارند. آن‌ها دوست دارند زیردست دیگران باشند، آنان را باهوش‌تر و جذاب‌تر بدانند و خود را طبق آنچه دیگران درباره‌شان فکر می‌کنند، ارزیابی کنند.»

1. Neurotic trends
2. Moving towards people

حرکت علیه مردم^۱

درست به همان صورتی که افراد مطیع فرض می‌کنند همه خوب هستند، افراد پرخاشگر مسلم می‌دانند که همه متخاصم‌اند، در نتیجه آن‌ها راهبرد حرکت علیه مردم را اختیار می‌کنند. افراد روان‌رنجور پرخاشگر، مانند افراد مطیع بی‌اختیار هستند و رفتار آن‌ها نیز از سوی اضطراب بنیادی برانگیخته می‌شود. آنان به جای این که به صورت سلطه‌پذیر و وابسته به سوی مردم بروند، بی‌رحمانه یا ظالمانه علیه آن‌ها حرکت می‌کنند. آن‌ها با نیاز شدید به بهره‌کشی از دیگران و استفاده از آن‌ها برای منافع شخصی، برانگیخته می‌شوند. این افراد به ندرت اشتباهات خود را می‌پذیرند و به صورت اجباری برانگیخته می‌شوند تا عالی، قدرتمند و برتر به نظر برسند.

حرکت به دور از مردم^۲

این راهبرد بیانگر نیاز به تنهایی، استقلال و خودبستگی است. این نیازها زمانی روان‌رنجور می‌شوند که افراد سعی می‌کنند آن‌ها را با ایجاد فاصله‌ی عاطفی بین خود و دیگران برآورده سازند. خیلی از افراد روان‌رنجور، معاشرت با دیگران را فشاری غیرقابل تحمل می‌دانند. در نتیجه، برای این که استقلال و جدایی کسب کنند، به صورت اجباری به دور از مردم کشیده می‌شوند. آن‌ها معمولاً دنیایی برای خودشان می‌سازند و اجازه نمی‌دهند کسی به آنان نزدیک شود. آن‌ها برای آزادی و خودبستگی ارزش قایل‌اند و اغلب عزلت‌گزین و دیرجوش به نظر می‌رسند. اگر ازدواج کنند، این فاصله‌ی عاطفی را حتی از همسرشان هم حفظ می‌کنند. آن‌ها از تعهدات اجتماعی پرهیز می‌کنند، اما بیش‌ترین ترس‌شان نیاز به دیگران است. افراد جدا احتیاج شدیدی به قوی و قدرتمند بودن دارند. احساس بنیادی انزوای آن‌ها را فقط با این عقیده‌ی خودفریب می‌توان تحمل کرد که عالی و بنابراین عاری از انتقاد هستند.» (فیست. فیست، ۱۴۰۰: صص ۲۵۴-۲۵۶) از برخورد این سه تمایل متضاد با یکدیگر «جنگ و ستیزی سخت و دائمی در روح شخص جریان پیدا می‌کند. هورنای این کشمکش را ریشه و هسته‌ی «تضاد اساسی» می‌داند.» (هورنای، ۱۳۹۹ الف: ۱۲)

-
1. Moving against people
 2. Moving around people

۵-۱- معرفی شخصیت اصلی رمان هرس: «نوال»

داستان روایت زندگی نوال و رسول، زن و شوهر خرمشهری، هفده سال پس از پایان جنگ است. نوال، شخصیت اصلی این رمان، زنی جنوبی است. ایام کودکی اش را بدون حضور مادر می گذراند. «پسرعموهایش از مادرش رؤیا ساخته بودند. می گفتند مال این جا نبوده. خوشگل بوده. با آقای نوال نمی ساخته. نوال را زاییده و رفته. شاید تهران، شاید عراق» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۱۶۹) بنابراین بیش تر ایام کودکی اش در کنار عمو و پسرعموهایش و بدون حمایت پدر و مادرش سپری می شود. در نوجوانی با رسول ازدواج و کنار خانواده اش در خرمشهر زندگی می کند. او با آغاز جنگ ایران و عراق و بمباران خرمشهر پدر، عمو، عموزادگان و پسرش را از دست می دهد. مرگ فرزند و نزدیکانش، او را با مصائب و مشکلات روانی متعددی روبه رو می کند. رسول در این روز کنار نوال نیست «همان روز نحسی که قرار بود بهترین روز زندگی اش باشد و نشده بود. همان روز نحسی که داشت می رفت اهواز برای انتقالی اش مصاحبه کند.» (همان: ۲۴) و پس از آن نیز با دفن جنازه ی کشته شدگان در محلی که هرگز نشانی اش را به نوال نمی دهد و با کوچاندن اجباری نوال از خانه ی ویران شان به اهواز، سعی می کند گذشته را از زندگی شان حذف کند، اما برخلاف رسول، نوال زمام امور را از دست می دهد و همواره به دنبال جایگزینی برای مردان از دست داده و بازگشت به خرمشهر است. نوال در اهواز صاحب دو دختر به نام های امل و آیس می شود، اما تولد این دختران تغییری در وضعیت روانی نوال ایجاد نمی کند. او گمان می کند اگر فرزند پسری به دنیا آورد از رنج هایش کاسته می شود، اما رسول مخالف تصمیم اوست. سرانجام با اصرار نوال، رسول قبول می کند بچه را نگه دارند. در ماه چهارم، دکتر به نوال می گوید شاید فرزندش پسر باشد، اما جریان به دلخواه نوال پیش نمی رود و چند ماه بعد دکتر به او می گوید که فرزندش دختر است. نوال که نمی تواند با این واقعیت کنار بیاید با کمک زنی به نام نسیم، دخترش را با پسری معاوضه می کند، اما از همان ابتدا در بیمارستان صداهایی می شنود که آرام و قرار را از او می گیرد. مهزیار، پسری که جایگزین دختر اصلی خانواده، یعنی تهانی شده، خود را در دل رسول جا می کند، اما نوال قادر به پذیرش او نیست و بالاخره واقعیت را به رسول می گوید. رسول بعد از آن که نشانی زنی را که دخترش پیش اوست از نوال می گیرد به او می گوید: «برو نوال. برا همیشه. تا عصری می مونم پیش یومام. وقتی او مدم خونه نباش.» (همان: ۱۷۱) پنج سال و نیم بعد، مرد خسته از مسئولیت فرزندان و

سوگ فرزند سومش، تهانی، همراه مهزیار به دنبال نوال می‌رود و او را در دارالطلعه می‌یابد. نوال در آن‌جا از نخل‌های سوخته نگهداری می‌کند و با مراقبت‌های نخل‌های سوخته جان می‌گیرد. بدین سبب زنان ساکن دارالطلعه مخالف رفتنش هستند. رسول بعد از دیدار نوال به خواست زنان ساکن دارالطلعه تن می‌دهد و می‌گذارد نوال همان‌جا بماند.

۲- بحث و تحلیل

۲-۱- بررسی روان‌رنجوری در شخصیت نوال

آیا نوال شخصیتی سالم دارد یا روان‌رنجور؟ این اولین پرسشی است که در ضمن تحلیل نوال، با آن مواجه می‌شویم. هورنای برای پاسخ به این پرسش، سازوکارهایی را در اختیارمان قرار داده و از چند وجه به بررسی این موضوع پرداخته است. او «اضطراب» را نمود درونی عصبیت می‌داند و بیان می‌کند که «آن را به منزله‌ی موتور محرک عصبیت می‌دانم». (هورنای، ۱۳۹۸: ۲۰) در شخصیت نوال، اضطراب به‌وضوح قابل شناسایی و تشخیص است که در ادامه‌ی مقاله مفصل به آن پرداخته می‌شود. روان‌رنجوری نمودهای بیرونی نیز دارد؛ غیرعادی بودن رفتار نوال و همچنین انعطاف‌ناپذیری یا اجباری بودن رفتارها و استفاده نکردن او از امکانات واقعی در زندگی‌اش همان نمودهایی است که هورنای به عنوان دو علامت و نمود خارجی برای انواع عصبیت‌ها برشمرده است. از اولین نشانه‌هایی که شک ما را به وجود عصبیت در شخصیت نوال برمی‌انگیزد، مخالفت او با همسرش پیش از آغاز جنگ برای رفتن به اهواز است:

«رسول گفته بود دیگر نباید خرمشهر بمانند. باید بروند اهواز. آن‌جا او پیشرفت می‌کند و دانشگاه می‌رود و گرید می‌گیرد. نوال نمی‌خواست برود. همه‌ی کس و کارش خرمشهر بودند. آقاش و عاموهاش و پسرعاموهاش. نمی‌خواست این قدر دور باشد از همه.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۲۶)

مخالفت نوال با رسول با وجود دلایل متقن همسرش، نشانه‌ای از شخصیت انعطاف‌ناپذیر اوست.

موارد دیگری نیز در متن وجود دارد که شک ما را درباره‌ی روان‌رنجوری نوال، قطعیت می‌بخشد. پس از بمباران خرمشهر و ویران شدن شهر، باز شاهدیم که او حاضر به ترک خرمشهر نیست.

«رسول گفته بود همین امروز می‌روند اهواز... لحظه‌ی بعد رسول توی خانه بود و داشت التماسش می‌کرد که زودتر بروند، می‌گفت خانه خطرناک است... لحظه‌ای دیگر رسول دو زانو نشسته بود زمین و با صدای بلند، خیلی بلند، گریه می‌کرد. از دست او گریه می‌کرد. می‌دانست. لحظه‌ای بعد صدای انفجار شیشه‌ها را لرزاند. رسول نوال را بغل گرفت. نوال با تمام زوری که داشت خودش را لرزاند و از لای دست‌های رسول رها کرد و دوید توی اتاق. خودکار برداشت. رسول کشیدش بیرون. نوال جیغ زد. رسول خواباند زیر گوشش.» (همان، ۶۹-۷۰) خودداری نوال از رفتن به اهواز پیش مادر رسول در شرایطی که دیگر خرمشهر جای امنی برای زندگی نیست؛ همان‌طور که پیش از این گفته شد، حاکی از شخصیت انعطاف‌ناپذیر او و عدم بهره‌وری‌اش از امکانات واقعی است.

نوال در بخش دیگری از داستان نیز، پس از طرد شدن از سوی رسول به خرمشهر می‌رود و قصد دارد در خرابه‌های خانه‌اش بماند. ام‌عقیل او را می‌یابد و به‌زور به دارالطلعه می‌برد. در این‌جا نیز شاهد شخصیت انعطاف‌ناپذیر نوال و اجبارش به ماندن در خرمشهر هستیم. در کنار این موضوع دقت به این نکته هم حائز اهمیت است که نوال اصلاً توجهی به امکان‌ناپذیری خواسته‌اش ندارد. هورنای در باب این اجبارهای درونی می‌گوید: «بایدهای عصبی که مثل توقعات عصبی به حکم احتیاجات درونی ایجاد شده‌اند دارای علائم و مشخصات مخصوص به خود هستند. یکی از مهم‌ترین خصوصیات‌شان این است که شخص کوچک‌ترین توجهی به امکان‌پذیر بودن آن‌ها ندارد. انجام بسیاری از بایدها و توقعاتی که شخص عصبی از خودش دارد نه تنها برای او، بلکه برای هیچ انسانی امکان‌پذیر نیست. اغلب آن‌ها به یک تخیل و آرزوی واهی بیش‌تر شبیه‌اند تا به یک میل واقعی.» (هورنای، ۱۳۹۹: ب: ۶۱-۶۲) شرح ام‌عقیل از وضعیت خرمشهر و خانه‌ی نوال و رسول به تشخیص بایدهای عصبی‌ای که شخصیت نوال گرفتار آن‌هاست کمک می‌کند: «نواله تو خون‌هی خرمشهر تون پیدا کردم. شیش سال پیش. پاییز بود. بارون بود. چیزی از خون‌تون نمونه خو. می‌دونی؟... یه تیکه دیوار نصفه مونده. بقیه‌ش همه‌ش خرابه. صافش کردن. دیدی؟ رفته بودم بینم آگه چیزی مونده بیارم، دیدم یه زنی نشسته تکیه داده به او یه ذره دیوار. خیس بود. عین بگم چی

می لرزید. فکر کردم گدایه، چیزیه. رفتیم دیدم نواله، با حال خراب. گفتم ولج یوما. ئی جا چرا نشستی؟ می گفت می خوام بمونم آجر جمع کنم یه اتاقی ئی جا بسازم بمونم توش. خو نمی شد موند او موقع. زن جوون، تنها. همین الانم باید مردی چیزی بات باشه که بتونی بمونی... به زور آوردمش. نمی اومد که. می گفت هیچ جا براش بعد خرمشهر جای زندگی نمی شه. باید بمونه. می گفت سرنوشتشه بمونه. جای دیگه ای نباید بره» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۲۴-۲۳) همان طور که گفته شد خواست نوال برای ماندن در ویرانه های خانه اش در خرمشهر، حاکی از اجبارهای درونی و آرزوهای واهی است که در شخصیت او نهادینه شده اند. در واقع او به علت روان رنجوری، قدرت تمیز شریطی را که در آن قرار گرفته است، ندارد. غیر از موارد گفته شده، هورنای از وجهی دیگر نیز به تشخیص روان رنجوری می پردازد که کاملاً با رفتار نوال قابل تطبیق است. او در شرح حال افراد عصبی می گوید شما افرادی را می بینید که «ظاهراً هیچ گونه عارضه ی عصبی و رفتار غیرعادی ندارند، ولی به محض این که در موقعیتی خطیر و دشوار قرار می گیرند یک مرتبه تعادل روحی شان در هم می ریزد و دچار بحران های شدید روانی می شوند. این افراد همان کسانی هستند که ریشه و نطفه ی عصبیت از مدت ها قبل در عمق وجودشان شکل گرفته و حرکت گسترشی خود را شروع کرده و فقط منتظر یک جرقه بوده است.» (هورنای، ۱۳۹۸: ۲۶-۲۵) مرگ شرهان و نزدیکان نوال همان جرقه ای است که هورنای از آن نام می برد.

«از همان روزی که پسرش و آقاش را جا گذاشت خرمشهر بالا آوردن ها شروع شد.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۵۸)

نوال بعد از مرگ فرزندش دچار بحران شدید روانی می شود که نشان می دهد ریشه و نطفه ی عصبیت از مدت ها پیش در عمق وجودش شکل گرفته بوده است.

در ادامه ی تشخیص روان رنجوری در شخصیت نوال، هورنای خصوصیات دیگری نیز برای افراد روان رنجور برمی شمرد که با بررسی شخصیت نوال شاهد ظهور و بروز آنها هستیم. هورنای درباره ی دو خصوصیت اعتماد به نفس و اعتماد به دیگران در افراد روان رنجور می گوید: «شخص عصبی از طرفی به علت عدم اعتماد به نفس نمی تواند روی پای خود بایستد و خودش برای خودش کافی باشد؛ از طرف دیگر، نسبت به دیگران بدبین و بی اعتماد است، بنابراین نمی تواند به آنها هم تکیه کند.» (همان: ۹۹) تحلیل شخصیت نوال

این دوگانگی را برای ما عیان می‌کند. یعنی از یک سو، نوال پس از مرگ شرهاان و از دست دادن اعتماد به نفسش، تمام امور زندگی را به رسول واگذار می‌کند: «زندگی‌شان از آن به بعد مال رسول بود. همه چیزش. رسول بود که دو سال بعد بچه خواست. اسم انیس را خودش روی بچه گذاشت. تنها می‌رفت خرید. پول‌ها دست خودش بود. سفرها، گردش‌ها، مأموریت‌ها؛ همه‌ی تصمیم‌ها را خودش می‌گرفت.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۵۲) و از سوی دیگر به علت بدبینی و بی‌اعتمادی قادر نیست به رسول تکیه کند: گفت «تو دروغ می‌گی رسول. همه‌ش دروغ می‌گی. گفتم پسر را به دنیا می‌آید. دروغ گفتم.» (همان: ۱۱۹)

بنابراین شاهدیم که نوال پس از جنگ و مرگ نزدیکانش به دلیل اضطراب و فقدان اعتماد به نفس لازم، تمام امور زندگی را به رسول واگذار می‌کند، باین حال به او اعتماد ندارد و همواره دروغگو خطابش می‌کند. چنان که مشخص شد، تمامی نشانه‌ها دال بر وجود روان‌رنجوری در شخصیت نوال هستند.

۲-۳- اضطراب بنیادی^۱

حال که وضعیت روان‌رنجوری نوال برای ما تبیین شد، می‌کشیم به بررسی علل و عواملی که موجب شکل‌گیری عصبیت در شخصیت نوال شده‌اند، پردازیم. هورنای معتقد است که در وجود هر انسانی مقداری استعدادهاى خاص نهفته است که اگر شرایط و فرصت مناسب برایش فراهم سازند، این نیروها و استعدادها خودبه‌خود و به طور طبیعی رشد می‌کنند. «مهم‌ترین این شرایط عبارت‌اند از: محبت، حمایت، آزادی نسبی، کمک و راهنمایی و تشویق.» (هورنای، ۱۳۹۹: ب: ۱۳) اما ما در طول داستان شاهدیم که نوال از این بسترهای مناسب رشد، یعنی از محبت و حمایت والدین که برای رشد استعدادهاى هر فرد لازم و ضروری است، برخوردار نیست. هورنای معتقد است که «تعارض روان‌رنجور می‌تواند از هر مرحله‌ی رشد ناشی شود، اما کودکی دوره‌ای است که اکثر مشکلات از آن حاصل می‌شوند.» (فیست، ۱۴۰۰: ۲۴۶)

در ایام کودکی نوال، پسر عموهایش، داستان تولد و رفتن مادرش را برایش تعریف می‌کنند و می‌گویند مادرش به خاطر اختلافی که با پدرش داشته، خانواده را برای همیشه

1. Basic anxiety

ترک کرده است. با توجه به سخنان پسرعموهای نوال درباره‌ی مادرش و فضای کلی داستان به این نتیجه می‌رسیم که نوال روابط گرم و صمیمانه‌ای با پدرش و خاطره‌ی خوبی از رفتن مادرش ندارد و از فقدان محبت صادقانه رنج می‌برد.

«صدای ماشین آقاش را می‌شنید که صبح‌ها می‌بردش نخلستان عاموش و خودش می‌رفت سر کار. آخر کسی توی خانه نبود که نوال را نگه دارد.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۱۶۹)

چنان‌که مشخص شد، نوال پس از رفتن مادرش به دلیل فقدان نقش حمایتی او، مجبور بوده است روزها نزد عمو و پسرعموهایش برود، اما این موضوع بعد از ازدواج مجدد پدر و با حضور نامادری نیز، باز تکرار می‌شود.

«نوال مدرسه می‌رفت که آقاش زن گرفت. نوال زن آقاش را دوست نداشت. پسرهای کوچکش را هم. کنار آن‌ها در خانه بند نمی‌شد. بعد از مدرسه می‌رفت نخلستان عاموش با پسرعموهایش لای درخت‌ها می‌دوید تا شب که آقاش بیاید دنبالش و برش گرداند خانه.» (همان: ۱۷۰)

نامادری نمی‌تواند نقش حامی را برای نوال ایفا کند و در نتیجه روابط پدر و دختر سردتر از قبل می‌شود. عدم همراهی نوال با پدرش پس از این ازدواج، می‌تواند شاهدهی برکدورت و سردی باشد که بر روابطشان حاکم است. در ضمن در تمام متن اثری از گفت‌وگوی نوال با پدرش و یا اثری از نقش حمایتی او نمی‌بینیم. هورنای معتقد است «اولین و مهم‌ترین عامل ایجاد عصبیت، فقدان محبت صادقانه است... بسیاری از والدین به علت عصبیت و مسائل روانی‌شان قادر به ابراز محبت صادقانه نیستند.» (هورنای، ۱۳۹۸: ۸۳-۸۲). باری نوال به علت فقدان حمایت مادر و عدم توجه پدر به نیازهای اساسی‌اش در ایام کودکی دچار اضطراب می‌شود. هورنای اضطراب و تشویشی را که از طریق عدم توجه به نیازهای اساسی کودک شکل می‌گیرد «اضطراب بنیادی» می‌نامد. او معتقد است اضطراب بنیادی «که عبارت است از احساس تنهایی، ناامنی، بی‌کسی، عجز و بیچارگی در دنیایی که افرادش همه ظالم و زورگو و آزارگر هستند، مانع می‌شود که کودک بتواند از روی اختیار و آزادی و به طیب خاطر و رغبت با دیگران روابط مناسب و دوستانه‌ای برقرار کند.» (هورنای، ۱۳۹۹: ۱۴)

اضطراب بنیادی که هورنای آن را به منزله‌ی موتور محرک عصبیت می‌داند، به اجبار نوال را به سوی گرایش‌های روان‌رنجورانه سوق می‌دهد.

۳-۳- روش نوال برای در امان ماندن از اضطراب بنیادی

۳-۳-۱ عزلت‌گزینی

نوال ناچار است با دیگران دائماً در تماس باشد، در نتیجه می‌کوشد روش‌های مناسبی بیابد تا با اطرافیانش مدارا کند و بدین طریق مانع از آن شود که دیگران با رفتار خشن و آزاردهنده، بر اضطراب و دلهره‌اش بیفزایند. هورنای راه‌های مماشات و مدارا با محیط‌های خشن و ناهنجار را به طور خلاصه: «مهرطلبی و جلب حمایت و محبت دیگران»، «پرخاشگری و برتری‌طلبی» و «عزلت‌گزینی و دوری از اشخاص» برشمرده است. با تحلیل و بررسی زندگی نوال می‌توان چنین نتیجه گرفت که او در دوره‌های گوناگون زندگی‌اش از عزلت‌گزینی بیشترین استفاده را برای کاهش اضطراب بنیادی‌اش می‌کند. اضطراب نوال در ایام کودکی و با ورود نامادری به علت فقدان محبت صادقانه و عدم توجه به نیازهای اساسی‌اش، تشدید می‌شود و تمام سعی او این است که با دوری از خانه، کمترین تماس و ارتباط را با نامادری و فرزندانش داشته باشد.

«نوال زن آقاش را دوست نداشت. پسرهای کوچکش را هم کنار آن‌ها در خانه بند نمی‌شد.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

هورنای درباره‌ی این خصوصیت می‌گوید: «مهم‌ترین صفت تیپ عزلت‌طلب، احتیاج درونی شدیدی است که به برقراری فاصله بین خود و دیگران احساس می‌کند. به عبارت دیگر اشخاص عزلت‌طلب هم آگاهانه و هم به طور ناآگاه سعی می‌کنند با کسی آمیزش و درگیری پیدا نکنند.» (هورنای، ۱۳۹۹ الف: ۶۴) تحلیل و بررسی شخصیت نوال، این صفت دوری‌گزینی را برای ما بیش‌تر آشکار می‌کند. نوال هیچ دوست و آشنایی ندارد. نه روابط گرمی با همسرش، نه نامادری و مادر شوهرش، نه همسایه‌ها و نه حتی با فرزندانش، انیس و آمل دارد:

«نوال برای انیس مادری نکرد. انیس خودش بزرگ شد.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۱۵۷)

هورنای علت این رفتارها را در دوران کودکی فرد جست‌وجو می‌کند و معتقد است «کسی که از محبت اصیل و محیط گرم خانواده محروم بوده است، هرگز نمی‌تواند نسبت به

دیگران ولو فرزندش محبت واقعی داشته باشد، زیرا چنین شخصی اصولاً محبت واقعی را نمی‌شناسد.» (هورنای، ۱۳۹۸: ۸۳)

با رفتن نوال به دارالطلعه و تیمار نخل‌ها، این صفت دوری‌گزینی شدت بیش‌تری می‌گیرد و نوال در آن‌جا نیز بیش‌تر اوقات خود را به دور از مردم و در کنار نخل‌ها سپری می‌کند.

«شیش ساله‌ئی زن داره مادری می‌کنه برا نخلای سوخته. هر روز کارش همینه. می‌آد می‌شینه، باشون حرف می‌زنه، لباس تن‌شون می‌کنه، نازشون می‌کنه. سیلش کن عینی. نخلای جون گرفته‌ن بعد ئی همه سال. دارن سبز می‌شن. می‌بینی عینی؟» (همان: ۶۳)

چنان‌که گفته شد با رفتن نوال به دارالطلعه، باز هم تغییری در رفتار و شخصیت او ایجاد نمی‌شود. هورنای در مورد موانعی که در راه این تغییر و تحولات وجود دارد، می‌گوید: «شخص عصبی در هر موقعیتی و در هر وضعیتی که باشد، حالت‌ها، تمایلات و به‌طور کلی ساختار عصبیت را همراه خود دارد و آن را وارد آن وضعیت جدید می‌کند.» (هورنای، ۱۳۹۹ الف: ۱۵۷) نوال نیز در موقعیت جدید کل ساختار عصبیتش را همراه خود دارد. یعنی در دارالطلعه نیز از عزلت‌گزینی به عنوان مهم‌ترین ابزار دفاعی برای فرونشاندن اضطرابش استفاده می‌کند.

از صفات و خصوصیات دیگر شخصیت عزلت‌گزین می‌توان به عدم تلاش و کوشش اشاره کرد. هورنای در این رابطه می‌گوید «در عزلت‌گزینی عصبی، شخص به‌طور کلی از تلاش و کوشش باز می‌ماند و زندگی‌اش را محدود می‌سازد.» (هورنای، ۱۳۹۹ ب: ۲۴۴) تحلیل و بررسی زندگی نوال، ما را با این خصوصیت رفتاری‌اش بیش‌تر آشنا می‌کند: «بشقاب‌های سرویس بلوری که خریده بود و روی میز خانه‌ی مادرش جلو نوال چیده بود، بالا پریده و باز توی هم نشسته بودند. رسول خودش رفته بود از بازار سیروس اهواز خریده بودندشان. خودش تنها. هر چه به نوال التماس کرده بود نیامده بود.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۵۰)

بنابراین افراد روان‌رنجوری همچون نوال که برای کاهش اضطراب‌شان از عزلت‌گزینی استفاده می‌کنند، یکی از خصوصیات‌شان این است که، دست از تلاش و کوشش برمی‌دارند و زندگی خود را محدود می‌کنند. در مورد نوال نیز شاهدیم که او بعد از آغاز جنگ و مرگ نزدیکانش، فقط نظاره‌گر جریان زندگی است.

۲-۳-۳ خود ایده‌آلی

از دیگر صفات شخصیت عزلت‌گزین می‌توان به احساس تفوق و برتری اشاره کرد. نوال پس از مرگ شرهان در چند مورد خود را مادر تمام جان‌باختگان جنگ و یا مادر تمام نخل‌های سوخته معرفی می‌کند.

«می‌گفت مو مادر همه‌ی ئی جنازه‌هام که ئی جا مُرده‌ن.» (همان: ۲۴)

هورنای راجع به این خصوصیت شخصیت‌های روان‌رنجور می‌گوید «تیپ عزلت‌طلب احتیاج به احساس «تفوق و برتری» دارد. این تیپ برای آن‌که بتواند تنهایی را تحمل کند ناچار است که در خیال، خود را برجسته و ممتاز تصور کند.» (هورنای، ۱۳۹۹: ب: ۶۷) در واقع نوال برای غلبه بر تنهایی با توسل به ویژگی منحصر به فردی همچون مادری و آن هم مادری مُردگان، از احساس تفوق و برتری خود بر دیگران منتفع می‌شود.

«زنته که آوردم از خرمشهر، نشست پا ئی نخلا. از همون اول. گفت مادرشونم. مادر هر چی ام که تو جنگ مُرده.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۱۰۰)

هورنای در بسط و شرح این خصوصیت رفتاری نوال، یعنی مادری مُردگان می‌گوید: «شخص عصبی در ذهنش مقداری صفات و فضایل ایده‌آل می‌سازد و خود را دارای آن صفات و فضایل تصور می‌کند. در واقع تصویری از خویش می‌سازد که به میزان زیادی با آن‌چه هست فاصله و تفاوت دارد.» (هورنای، ۱۳۹۹: الف: ۷۷)

۳-۳-۳ بلای «باید»^۱

هورنای همچنین درباره‌ی کلمه‌ی «باید» که در گفتمان افراد روان‌رنجور آشکار می‌شود، می‌گوید: «کلمه‌ی «باید» شلاقی است که با آن فرد روان‌رنجور، خویش را به طرف «خود ایده‌آلی» می‌راند و می‌کوشد تا به وسیله‌ی آن فاصله‌ی «خود واقعی»^۲ و «خود ایده‌آلی»^۳ را از بین ببرد.» (هورنای، ۱۳۹۹: الف: ۸۰)

«نمی‌تونم برگردم. باید بمونم سر خاک شون.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۲۴)

1. The tyranny of the "should"

2. Actual self

3. Idealized self

«باید بمانم» همان شلاقی است که نوال به کمک آن، خود را به سمت خود ایده‌آلی‌اش، یعنی مادری مردگان می‌راند. در واقع او به دلیل روان‌رنجوری و اضطراب بنیادی که با آن دست به گریبان است، می‌کوشد با این ترفند فاصله‌اش را با خود ایده‌آلی‌اش کم‌تر کند.

۴-۳- تضاد اساسی^۱

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، نبود بسترهای مناسب در دوران کودکی نوال سبب ایجاد تشویش و اضطراب در وجودش می‌شود و در پی آن اعتمادبه‌نفس و هسته‌ی وجودی‌اش سست و ضعیف می‌شود. نوال برای جبران این ضعف و فروخواباندن اضطراب و برقراری روابط با دیگران به تاکتیک‌های مهرطلبی، برتری‌طلبی و عزت‌طلبی رومی‌آورد. اما «تضاد بین سه تمایل فوق‌موجب تضعیف خود واقعی می‌شود و کودک را تبدیل به موجودی حقیر، عاجز، درمانده و فاقد اعتمادبه‌نفسی محکم و قوی می‌کند.» (هورنای، ۱۳۹۹: ۱۹) از این‌رو مهم‌ترین عامل تضعیف اعتمادبه‌نفس و ایجاد خود ایده‌آلی، وجود تضاد اساسی است. «تضاد اساسی وجود شخص را تجزیه می‌کند و مانع از یکپارچگی و وحدت روحی‌اش می‌شود. او را از داشتن یک شخصیت محکم محروم می‌سازد. بنابراین شخص عصبی ناچار است فقدان یک شخصیت قوی و نیرومند روانی را با خیال‌پردازی و تصورات واهی جبران کند.» (هورنای، ۱۳۹۹ الف: ۸۳)

در شخصیت نوال گرایش مسلطاً عزت‌طلبی است، که با شروع جنگ و از دست دادن تمام مردان خانواده‌اش و در پی ناکامی در پسرزایی تشدید می‌شود. از سوی دیگر میل به تسلیم و متکی شدن به دیگران نیز همچون واگذاری تمام امور زندگی به رسول که از ویژگی‌های مهرطلبی است در لایه‌هایی از شخصیت او قابل شناسایی است، «رسول بود که دو سال بعد بچه خواست. اسم انیس را خودش روی بچه گذاشت. تنها می‌رفت خرید. پول‌ها دست خودش بود. سفرها، گردش‌ها، مأموریت‌ها؛ همه‌ی تصمیم‌ها را خودش می‌گرفت.» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۵۲) منتهی چون با عطش او به استقلال که از خصوصیات عزت‌طلبی است تصادم پیدا می‌کند، نوال آن را از قسمت آگاه ذهنش دور نگه می‌دارد. تمایلات برتری‌طلبانه نیز در تعامل نوال با فرزندانش ظهور و بروز می‌یابد:

1. Basic conflict

«نوال کوئید پس سر انیس. ولدالزنا مگه نگفتمت دیگه به کسی نگوئی بچه پسره؟» (مرعشی، ۱۳۹۹: ۷۱)

که البته این نوع گرایش نیز سرکوب می‌شود. به عبارت دیگر در شخصیت نوال میل به عزلت‌طلبی در تضاد با دو میل دیگر یعنی برتری‌طلبی و مهرطلبی قرار می‌گیرد که منجر به تضاد اساسی می‌شود. تضاد اساسی موجب می‌شود نوال شخصیتی محکم، قوی و یکپارچه نداشته باشد و در مقابل مصائب و مشکلات زندگی تاب نیابد و برای جبران این کاستی‌ها مجبور شود از سازوکار خود ایده‌آلی بهره‌برد و خود را «مادر تمام مردگان» معرفی کند. در واقع او با خیال‌پردازی قصد دارد شخصیتی قوی خلق کند، اما این مسئله نیز بر شدت روان‌رنجوری‌اش می‌افزاید.

۴- نتیجه‌گیری

در رمان هرس نوشته‌ی نسیم مرعشی با سرگذشت زنی به اسم نوال آشنا می‌شویم. او پس از آغاز جنگ و مرگ پسرش شهران تعادل روانی‌اش را از دست می‌دهد. مطابق نظریه عصیت هورنای، فروپاشی شخصیت روانی به یکباره رخ نمی‌دهد بلکه زمینه‌تربیتی - اجتماعی دارد که به تجربه دوره کودکی شخصیت بازمی‌گردد. در پژوهش حاضر تلاش ما بر این بود که نشان دهیم علت روان‌رنجوری شخصیت زن داستان چیست و این شخصیت در چارچوب کدام یک از تیپ‌های روان‌رنجور قرار می‌گیرد. تحلیل دوران کودکی نوال نشان می‌دهد عدم حضور و حمایت مادر، ورود نامادری به زندگی نوال و عدم توجه پدر به نیازهای اساسی او، مبدأ و منشأ شکل‌گیری اضطراب بنیادی در شخصیتش گردیده است. در این شرایط نوال برای حفظ و رهایی خویش از اضطراب بنیادی به سازوکار حرکت به دور از مردم متوسل می‌شود و تمام کوشش او از دوران کودکی تا بزرگسالی، به دوری‌گزینی از مردم و برقراری کم‌ترین ارتباط و تماس با دیگران اختصاص می‌یابد. این سازوکار گرچه به شکلی سطحی و ظاهری از اضطراب نوال می‌کاهد، اما در گذر زمان بر بحران روانی او می‌افزاید. شخصیت فرد، زمانی از تعادل برخوردار است که هر سه گرایش شخصیتی مهرطلبی، انزواطلبی و برتری‌طلبی به طور متوازن در وجود او شکل یافته باشد. بر این اساس تفاوت عمده شخصیت سالم و روان‌رنجور، در شدت تمایلات روان‌رنجورانه در افراد عصبی و نیز اجباری بودن

آن‌هاست که موجب افزایش اضطراب فرد می‌شود و وی را از یافتن هر گونه راه‌حل رضایت-بخش ناتوان می‌سازد. بنابراین شدت و اجبار گرایش روان‌رنجور دوری از مردم در نوال، سبب می‌شود میان این گرایش و دو گرایش دیگر در شخصیت او ناهماهنگی و تعارض رخ دهد و گرایش‌های مهرطلبی و برتری‌طلبی به نفع گرایش انزواطلبی سرکوب گردد. شخصیت روان‌رنجور (نوال) به منظور غلبه بر تضاد اساسی، به خود ایده‌آلی پناه می‌برد و در عالم خیال برای خود نقش مادری و حمایت‌گری برمی‌گزیند. او خود را مادر تمام مردگان و حتی تمام نخل‌های سوخته می‌پندارد. خود ایده‌آل سبب می‌شود شخصیت نوال هر روز بیش از پیش از دنیای واقعیت و از خود واقعی‌اش دور گردد و نهایتاً روان‌رنجوری بگونه‌ای عمیق بر شخصیتش استیلا یابد.

تعارض منافع


تعارض منافع ندارم.

ORCID


Rouhollah Khadivpour

 <http://orcid.org/0000-0003-3615-6704>

Sareh Zirak

 <http://orcid.org/0000-0003-3820-7835>

Abdolhosein Farzad

 <http://orcid.org/0000-0002-7957-962X>

Reza Ghorban jahromi

 <http://orcid.org/0000-0002-0295-5295>

منابع

- ایگلتن، تری (۱۳۹۹). *پیش‌درآمدی بر نظریه‌ی ادبی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. نوبت چاپ: یازدهم. تهران: مرکز.
- پاینده، حسین (۱۳۹۹). *نظریه و نقد ادبی در سنامه‌ی میان رشته‌ای*. ج ۱. نوبت چاپ: سوم. تهران: سمت.
- زیگموند، فروید (۱۳۹۹). *کاربرد روان‌کاوی در نقد ادبی*. ترجمه‌ی حسین پاینده. نوبت چاپ: سوم. تهران: مروارید.
- شولتز، دوان پی. شولتز، سیدنی الن (۱۴۰۰). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی. نوبت چاپ: چهل و پنجم. تهران: ویرایش.

- شاملو، سعید (۱۳۹۰). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. نوبت چاپ: دهم. تهران: رشد.
- فیست، جس. فیست، گریگوری جی. آن رابرتس، تامی (۱۴۰۰). *نظریه‌های شخصیت*. نوبت چاپ: بیست و دوم. تهران: روان.
- مرعشی، نسیم (۱۳۹۹). *هَرس*. نوبت چاپ: بیست و ششم. تهران: چشمه.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، ج ۳. نوبت چاپ: پنجم. تهران: چشمه.
- ولک، رنه. وارن، آوستن (۱۳۸۲). *نظریه‌ی ادبیات*. ترجمه‌ی ضیاء موحد و پرویز مهاجر. نوبت چاپ: دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- هورنای، کارن (۱۳۹۸). *شخصیت عصبی زمانه‌ی ما*. ترجمه‌ی محمدجعفر مصفا. نوبت چاپ: چهاردهم. تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۹۹ الف). *تضادهای درونی ما*. ترجمه‌ی محمدجعفر مصفا. نوبت چاپ: بیست و هشتم. تهران: بهجت.
- هورنای، کارن (۱۳۹۹ ب). *عصیت و رشد آدمی*. ترجمه‌ی محمدجعفر مصفا. نوبت چاپ: بیست و نهم. تهران: بهجت.

مقاله‌ها:

- اسکویی، نرگس (۱۳۹۹). «تحلیل دیدگاه «نجات زمین توسط زنان» در رمان هَرس با رویکرد بوم‌فمینیستی». *نشریه‌ی زن در فرهنگ و هنر*، زمستان ۱۳۹۹، شماره‌ی ۴، صص ۵۸۶-۵۶۷.
- بدیعی‌فرد، فاطمه و صادقی، مریم (۱۳۹۹). «بررسی پرخاشگری زنان در آثار جمال‌زاده و هدایت براساس نظریه‌ی کارن هورنای». *نشریه‌ی زن و فرهنگ*، بهار ۱۳۹۹، سال ۱۱، شماره‌ی ۴۳، صص ۳۳-۴۷.
- بهنام‌فر، محمد و طلایی، زینب و شامیان سارو کلایی، اکبر (۱۳۹۲). «نقد روان‌شناختی دیگر سیاوشی‌نمانده بر مبنای نظریه‌ی کارن هورنای». *نشریه‌ی پژوهش ادبیات معاصر جهان*، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، دوره‌ی ۱۸، شماره ۶۹، صص ۲۳-۴۲.
- حیدری، منیره و پارسایی، حسین و ضیایی، حسام (۱۳۹۸). «بررسی شخصیت‌پردازی زنان در رمان هَرس». *نشریه‌ی علمی زن و فرهنگ*. سال ۱۰، تابستان ۱۳۹۸، شماره‌ی ۴۰، صص ۸۰-۶۷.
- رضایی، محمدعلی و زیرک، ساره و آذر، امیراسماعیل (۱۳۹۹). «بازنمایی اضطراب شخصیتی براساس نظریه‌ی کارن هورنای در رمان جزیره‌ی سرگردانی سیمین دانشور». *فصلنامه‌ی جستارنامه‌ی ادبیات تطبیقی*. تابستان ۱۳۹۹، سال ۴، شماره‌ی ۱۲، صص ۸۷-۱۱۵.

- رضایی، محمدعلی و زیرک، ساره و آذر، امیراسماعیل. (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه‌ی شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه‌ی «عصبیت» کارن هورنای». دو فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، سال ۲، شماره‌ی ۴، صص ۲۱۰-۱۸۲.
- شاکری، جلیل و بخشی، بهناز. (۱۳۹۴). «تحلیل روانشناختی شخصیت‌های سه داستان گلد، خاکسترنشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه‌ی کارن هورنای». نشریه‌ی متن‌پژوهی ادبی، بهار ۱۳۹۴، سال ۱۹، شماره‌ی ۶۳، صص ۵۵-۸۸.
- شجاعت‌زاده، ته‌مینه و اسکویی، نرگس. (۱۳۹۶). «تحلیل شخصیت محمود در رمان انگار گفته بودی لیلی براساس آرای کارن هورنای». نشریه‌ی پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، پاییز ۱۳۹۶، شماره‌ی ۳ (پی‌درپی ۲۹)، صص ۱۱۵-۱۳۳.
- شجاعت‌زاده، ته‌مینه و اسکویی، نرگس و مشفق، آر‌ش. (۱۳۹۹). «نظریه‌ی افتراق زنان و تحلیل آن در رمان هرس نوشته‌ی نسیم مرعشی». نشریه‌ی نقد و نظر ادبی. ۱۳۹۹، سال پنجم، دوره‌ی اول، شماره‌ی پیاپی ۹، صص ۱۴۲-۱۲۳.

References

- Feist, J. Feist, g. Ann Roberts, T. (2013). *Theories of Personality*. (Trans) Mohammadi, Y. Tehran: Ravan. [In Persian]
- Wellek, R. Warren, A. (1973). *Theory of Literature*. (Trans) Movahed. Z., Mohajer, P. Tehran: Elmi & Farhangi. [In Persian]
- Marashi, N. (2020). *Haras*. Tehran: cheshmeh. [In Persian]
- Horney, K. (2020). *Neurosis & Human growth*. (Trans) Mossaffa, M.J. Tehran: Behjat. [In Persian]
- Horney, K. (2020). *Our inner conflicts*. (Trans) Mossaffa, M.J. Tehran: Behjat. [In Persian]
- Horney, K. (2019). *The neurotic personality of our time*. (Trans) Mossaffa, M.J. Tehran: Behjat. [In Persian]
- Payandeh, H. (2020). *Critical theory an interdisciplinary course book V1*. (Trans) Payandeh, H. Tehran: Samt. [In Persian]
- Schultz, D., Schultz, S. (2013). *Theories of personality*. (Trans) Mohammadi, Y. Tehran: Virayesh. [In Persian]
- Shamlu, S. (2011). *Schools & Theories of personality*. Tehran: Roshd. [In Persian]

Sigmund, F. (2020). *Psychoanalysis & literature*. (Trans) Payandeh, H. Tehran: Morvarid. [In Persian]

Eagleton, T. (2020). *Literary theory an introduction*. (Trans) Mokhber, A. Tehran: Markaz. [In Persian]

Abedini, H. (2008). *A hundred years of story writing V3*. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]

In Press